

درخت در نمادپردازی‌های عارفانه و ریشه‌های اسطوره‌ای آن^۱

نوش آفرین کلانتر^۲
طاهره صادقی تحصیلی^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۰۴

تاریخ تصویب: ۹۶/۰۶/۰۷

چکیده

درخت از دورترین ایام، در اساطیر، آیین‌ها و کیش‌های عرفانی، دارای اهمیت بوده است. بسیاری از اقوام باستانی، آن را به عنوان نماد جایگاه خدایان یا خود خدا می‌پرستیدند. در دوره‌های بعدی نیز وسیله صعود به آسمان و یکی از راه‌های برقراری ارتباط با خدایان بوده است. در متون عرفانی، از نماد درخت برای تبیین مفاهیم گوناگون استفاده شده است. تکرار مضمون درخت در اساطیر و عرفان، این سؤالات را برای نگارندگان ایجاد کرد: ۱. کارکردهای درخت در عرفان چه ارتباطی با کارکردهای اسطوره‌ای آن دارند؟ ۲. نماد درخت از اسطوره تا عرفان، چه مرحله‌ای از دگردیسی را پشت سر نهاده است؟ در این جستار با استفاده

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2017.13250.1255

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. kalantari.no.@fh.lu.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران (نویسنده مسئول). sadeghi.t@lu.ac.ir

از روش توصیفی-تحلیلی، ارتباط میان مضامین عرفانی درخت و باورهای اساطیری بررسی می‌شود. مطابق نتایج، برخی از کارکردهای درخت در عرفان که عبارت‌اند از: نمادینگی تجلی‌گاه خدا، معرفت، انسان کامل و آفرینش، صورت تحول‌یافته کارکردهای درخت در دوران اساطیری است. باورهای اسطوره‌ای با رشد فکری بشر، تغییر چهره داده‌اند، صورتی معقول یافته‌اند و به شکل متعادل‌تری در ادیان نمود پیدا کرده‌اند. این باورهای تعدیل‌شده، بر اثر مجاورت یا تأثیرپذیری عرفان اسلامی از ادیان و نحله‌های عرفانی قدیمی‌تر، وارد ادبیات عرفانی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، ادیان، عرفان، دگردیسی، نماد.

۱. مقدمه

اسطوره و ادبیات، از محمل‌های مهم بروز صورت‌های نمادین هستند و متون عرفانی به‌عنوان یکی از عرصه‌های ادبیات، از مهم‌ترین فضاهاى نمادپردازی به‌شمار می‌روند. یکی از موضوعات مهم اساطیری، درخت است. درخت در اسطوره‌های ملل مختلف، نقش‌های مختلف و گوناگون یافته است. درخت به‌دلیل داشتن ویژگی‌هایی مانند سرسبزی، تجدیدحیات، رشد رو به بالا و... مقدس انگاشته می‌شده است. همچنین در ادوار متمدنی، نقش‌مایه‌هایی چون خداگونگی، محل عروج، نیروی زندگی و... بدان منسوب بوده و نیز ایزدان یا الهگانی بدان اختصاص داده شده است. در دوران تاریخی و مقارن با رشد عقلانی بشر، این باورها دستخوش تغییر و تحولاتی شده است. آثار عرفانی به‌خاطر ماهیت رمزی‌شان، محملی برای بروز و پیکرگردانی اساطیر هستند. درخت از موضوعات مشترک در اسطوره و عرفان است و از عصر اساطیر تاکنون در مذاهب، سنن و آیین‌ها، باور عوام و کیش‌های عرفانی تکرار شده و دارای نقشی قدسی و رمزی است. در عرفان اسلامی نیز درخت نقش‌مایه‌ای نمادین و اعتقادی دارد و در متون عرفانی، درخت به‌عنوان نماد تجلی‌گاه حق، دانش و معرفت، انسان کامل و آفرینش به‌کار رفته است. تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای، به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد.

سؤالات پژوهش

۱. کارکردهای درخت در عرفان چه ارتباطی با کارکردهای اسطوره‌ای آن دارند؟ ۲. نماد درخت از اسطوره تا عرفان، چه مراحل از دگرذیسی را پشت سر نهاده است؟

فرضیه

مفروض نگارندگان این است که کارکردهای نمادین درخت در عرفان، صورت تحول یافته کارکردهای اساطیری درخت است.

پیشینه پژوهش

در زمینه باورهای مربوط به درخت در اساطیر، در کتب اسطوره‌شناسی و اساطیر ملل به تفصیل سخن رفته است. علاوه بر آن، پژوهش‌هایی نیز انجام شده که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ارزش‌های نمادین درخت در شاهنامه (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۱)؛ در این کتاب مؤلف یک به یک درختانی که در شاهنامه هست را شرح داده و با استفاده از شواهد متنی، به شرح شخصیت‌ها در قالب درخت پرداخته است، از جمله کیومرث: درخت نخستین، فرنگیس: درخت معرفت، افراسیاب: درخت تلخ و... محدودۀ پژوهش این اثر برجسته، مشخصاً درختان شاهنامه و تطبیق شخصیت‌های شاهنامه با این درختان است.
- مقاله «درخت در اساطیر کهن» (صدقه، ۱۳۷۸: ۱۴۰-۱۴۵) به بررسی باورهای اسطوره‌ای در مورد درخت پرداخته است. حیطة بررسی این جستار صرفاً اساطیر است و ارتباطی با عرفان ندارد.
- «تجلیات قدسی درخت» (زمردی، ۱۳۸۱ الف: ۱۹۷-۲۰۹) نشان می‌دهد که درخت، نماد کهن نسل بشری و درخت آفرینش نمودار تمثیلی موقعیت بشر در جهان است. در این مقاله به تجلی درخت در عرفان پرداخته نشده است.
- «نمادهای تمثیلی و اساطیری گیاه و درخت در مثنوی مولوی» (زمردی، ۱۳۸۱ ب: ۱۰۹-۱۲۶)؛ در این مقاله، پژوهشگر به بررسی نمادهای مربوط به درخت

(رستاخیز و نوشدگی، بازگشت به اصلی واحد، گیاه در باورهای دینی، جاندار پنداری درخت و نگاره‌ی نسب‌شناسی درخت) در مثنوی مولوی پرداخته است. جامعه‌ی آماری این پژوهش، صرفاً مثنوی مولاناست و به گستره‌ی کاربرد درخت در آثار عرفانی اشاره نشده است.

«بررسی پیوستگی نگاره‌های درخت با باورهای اساطیری و مذهبی هند» (حسین آبادی، ۱۳۹۳: ۲۹-۴۸)؛ نتیجه‌ی این مقاله، آن است که نگاره‌های رایج درخت در هند، پیوستگی قابل ملاحظه‌ای با باور هندوان در مورد تقدس گیاهان و درختان دارد و اسطوره‌های درختان مقدس در باورهای برهمنی، در هنر بودایی نیز تداوم پیدا کرده و اینکه نگاره‌ی درخت، بازتابی از نگرش‌های سنتی مردم هند باستان مبنی بر تجلی امر قدسی در پدیده‌های طبیعی است. محدوده‌ی مورد بررسی این پژوهش، باورها و اساطیر هند است و ارتباط آن با اسطوره‌ها و نحله‌های عرفانی دیگر بررسی نشده است.

با وجود اینکه در زمینه‌ی درخت، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته، براساس جست‌وجوی نگارندگان، پژوهشی که از زاویه‌ی مورد نظر این مقاله به موضوع نگریسته باشد، انجام نشده است.

۲. بحث

درخت از پدیده‌های طبیعی است که به‌خاطر ویژگی‌های منحصر به فردش، موضوع و مضمون بسیاری از تمثیل‌ها و نمادپردازی‌های عرفانی قرار گرفته است. خشک شدن و سرسبزی پی در پی درخت در فصول سال، ذهن عارف را به سوی مرگ و زندگی و متعاقباً ولادت مجدد و حیات روحانی هدایت می‌کند و خالق مضمون‌های این چنینی می‌شود. پیشوایان عرفان، رابطه‌ی سری با درخت داشته‌اند و براساس روایات، گاهی در زیر درخت به شهود می‌رسیده‌اند یا عروج می‌کرده‌اند. لینگز معتقد است درخت در روایت‌های عرفانی، نماد حیات روحانی است که تجربه و حضور امر قدسی در آن وجود دارد. حضور امر قدسی می‌تواند در شخصیت پیری تصور شود که سالک در زیر یا کنار درختی با او ملاقات می‌کند. پیر و سالک راه یافته، می‌تواند تشخیص درخت حیات باشد؛ زیرا با رسیدن

به مقام معنوی، به [جاودانگی یا] تولدی دیگر رسیده است (لینگز، ۱۳۸۳: ۴۰). بر این اساس، پیوند خدایان یا اولیا با درخت در بیشتر نحله‌های عرفانی بزرگ دیده می‌شود که از جمله می‌توان به باور به زاده شدن خدا یا عروج پیامبر/ ولی به واسطه یک درخت اشاره کرد. درخت در وصال انبیای الهی نیز نقشی نمادین دارد. سمعانی هریک از پیامبران را به درختی مرتبط دانسته است؛ آدم را به درختی که از آن ثمره اجتنابا باز کرد، نوح را به درختی که از آن ثمره مناجات باز کرد، موسی را به درختی که از آن ثمره مناجات باز کرد، زکریا را به درختی که از آن درخت ثمره شهادت باز کرد، مریم را به درختی که از آن درخت رطب باز کرد و مصطفی را به درختی که از آن درخت، ثمره رضا و سعادت باز کرد و اولیا و عرفا را به درختی که از آن درخت ثمره محبت باز کردند (سمعانی، ۱۳۸۴: ۱۷۴). درخت در ادبیات عرفانی ما کارکردهای زیادی دارد، اما از نظر نگارندگان، فقط کارکردهای نمادین «تجلی گاه حق، دانش و معرفت، انسان کامل و آفرینش» با اساطیر پیوند دارند. از این رو، به دلیل گستردگی بحث، فقط به بررسی این کارکردها پرداخته می‌شود.

۲-۱. درخت: نماد تجلی گاه حق (ربوبیت)

درخت در دوران اساطیری، نماد خدا بود و به عنوان خدا یا جایگاه او پرستش می‌شد. خداگونگی گیاه «هومه» در اسطوره‌های ایرانی^۱ و زاده شدن انسان از گیاه ریاس^۲، بیانگر تقدس گیاه و درخت در باور ایرانیان است و احتمالاً بازمانده پرستش گیاه خدایان در ادوار دورتر بوده است. در اسطوره‌های بابل نیز پرستش ایزدان درختی، بیانگر قداست و ربوبیت درخت در باورهای بین‌النهرینی است که از جمله آن‌ها می‌توان به گشتین^۳، ایزدبانوی تاک^۴ و ایزد مهم درخت، «تموز» - که معادل «سیاوش» در اساطیر ایرانی^۵ است - یا نام اصیل ترش «دُموزی»، فرزند نین گیشزیدا^۶، خداوندگار چوب اشاره کرد (ژیران و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۴). در اسطوره‌های هند، از دوران پیش از ودایی، درخت انجیر مقدس مورد پرستش بود.^۷ تقدس گیاه سوما نزد هندوان نیز می‌تواند ریشه در تقدس درخت و توتم پرستی گیاهی داشته باشد. اعتقاد به باروری و بچه‌دار شدن زوج هندی پس از کاشتن درخت انجیر و انبه توسط آن‌ها، مبین وجود مناسبات سری میان درخت و نوع بشر است

(الیاده، ۱۳۹۴: ۲۸۷). قداست و پرستش درخت در اسطوره‌های یونان و روم هم سابقه دارد. تقدس درخت در باور یونانیان موجب شده است که ایزدان و الهگانی به درختانی مشخص اختصاص دهند که الهه‌هایی چون هلن، دافنه، آرتمیس و... از آن جمله‌اند. دیونیزوس، خدای تاک نیز یکی از این ایزدان است. یونانیان معتقد بودند روح او پس از مرگش در تاک بن حلول کرده است (همیلتون، ۱۳۸۷: ۸۰). درخت غار به‌عنوان نشانهٔ آپولون، یکی دیگر از درختان مقدس یونانیان است. این درخت، مانند «هوم» ایرانیان، «ضد بیماری و یکی از نقش‌های آن حمایت از پزشکی و شفا دهندهٔ بیماران بود» (هال، ۱۳۸۷: ۲۸۹).

ماهیت رمزی و تأویل‌پذیر دین و ارتباط دوسویهٔ آن با اسطوره و عرفان، این امکان را فراهم می‌کند که در حیطهٔ مطالعات این پژوهش قرار گیرد. درخت در ادیان الهی و غیر آن، حضوری نمادین دارد. این نمادینگی، در ادیانی مانند مهری و یهودی، بازماندهٔ نگرش اساطیری به درخت است. در باور میترایین، میترا از یک درخت کاج زاده شده است و نقوشی به‌دست آمده که میترا را در بطن یک درخت و در حال تولد از یک درخت نشان می‌دهد (ورمازن، ۱۳۷۲: ۹۰ شکل ۱۶). کاج به‌خاطر عمر طولانی و سبزی دائمی، رمز زندگی و جاودانگی است و از ادوار کهن تا امروز در پیکره‌ها و نگاره‌های ایرانی حضور دارد. ظهور میترا از این درخت، آن را با خورشید پیوند داده است. در متون منسوب به حضرت موسی (ع)، دو نوع رویکرد به درخت دیده می‌شود که یک رویکرد آن با باورهای اساطیری مطابقت دارد: براساس تورات، یهودیان در زیر درخت، قربانی می‌داده‌اند (ارمیا، ۲: ۲۰) و خانهٔ خدا به دستور او از درخت سرو آزاد ساخته شده است (دوم تواریخ، ۲: ۴) که احتمالاً با نمادینگی سرو و جاودانگی آن در باورهای اساطیری پیوند دارد. این موارد بیانگر قداست و بازماندهٔ اندیشهٔ خداگونگی درخت در باورهای قوم بنی‌اسرائیل است که میراث‌خوار اسطوره‌های بابل، بین‌النهرین و مصر بوده‌اند؛ بنابراین درخت در ادیان نیز حضوری مقدس دارد که در ادیان توحیدی با چرخش و دگردیسی همراه بوده است.

در عرفان اسلامی برای تبیین تجلی خداوند، گاهی از نماد درخت استفاده شده است. عرفا به‌ویژه با الهام از تفاسیر و برداشت‌های رمزگونه از آیات و روایات، درخت را تجلی‌گاه حق قلمداد کرده‌اند. در تمهیدات، درخت در آیهٔ «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ

لا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ» نور خدا تلقی شده است: «از امام حسن بصری - رحمة الله عليه - بشنو می گوید: لو كانت هذه شجرة لكانت شرقية أو غربية، لكن والله ما هي في الدنيا ولا في الجنة إنما هو مثل ضربه الله لنوره» (همدانی، ۱۳۴۱: ۲۶۳). درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی و در دنیا و بهشت وجود خارجی ندارد، رمز و مثالی است برای نور خداوند. او همچنین اشاره می کند که در هر کجای قرآن که از درختی مقدس نام برده شده، تعبیری برای نور خداست: «دریغا باش تا درخت طوبی را بینی، آنگاه بدانی که درخت «سدرۃالمنتهی» کدام است و «زیتونه» باز کدام درخت باشد. «آیت عند ربی» باشد. اصل این همه یکی باشد. نامها بسیار دارد: گاهی شجره خوانند و طور سینا خوانند و زیتون خوانند. «والتين والزيتون» برخوان. از شجره «نودی... من الشجرة أن یا موسی» کلام را مستمع باش، و شجره «تخرج من طور سیناء» تو را خود بر سر سر زیتونی رساند» (همان: ۳۴۷). از نظر عین القضاة، درخت سدره (در قرآن) که نور آن را احاطه کرده و کسی جز رسول اکرم (ص) آن را ندیده، درخت ربوبیت است. «ای دوست: إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى» درخت ربوبیت است که عبودیت ثمره آن آمده است» (همان: ۲۷۶). در جای دیگری، به طور ضمنی دنیا را سایه درختی تلقی می کند که در داستان موسی (ع) خداوند بر آن تجلی کرد (همان: ۳۰۷).

روزبهان بقلی خدا را در یکتایی به درخت تشبیه و چونان طوبی توصیف کرده است: «درخت احدیت دیدم: بیخ در زمین قدم داشت، و فرع در هوای ابد. ثمرات آن درخت جلال و جمال بود. از آن درخت ثمرات بخوردم. چون نیک بنگرستم، آن همه فریندی در فریندی بود» (روزبهان بقلی، ۱۳۷۴: ۸۱). در مورد چنین تشبیهاتی که ریشه اساطیری دارند، منشأ و اساس آن را می توان ناخودآگاه عارف یا شاعر دانست، خواه شاعر آن تصویر را آگاهانه به کار برده باشد یا ناآگاهانه. خواجه عبدالله انصاری نیز با برداشت از تفاسیر پیشین، درخت را مظهر و نماد خدا انگاشته است (ر.ک: میبدی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۸۹).

عطار در بیت:

از درختِ سبز سر بیرون کنی موسی مشتاق را مفتون کنی

(عطار نیشابوری، ۱۳۵۴: ۱۹۳)

علاوه بر تلمیحی که به داستان تجلی خدا از میان درخت بر موسی دارد، درخت را به‌طور کلی یکی از مظاهر و مجلاهای خدا دانسته؛ در جای دیگری درخت را مظهر کلام خدا دانسته است:

روا باشد انالحق از درختی چرا نبود روا از نیک‌بختی
(عطار نیشابوری، ۱۳۷۶: ۳۸۱)

مولوی نیز برای تبیین قدرت حق، از مفهوم درخت بهره‌جسته و زمین و آسمان را تنها یک میوه از درخت قدرت خدا دانسته است:

آسمان‌ها و زمین یک سیب دان کز درخت قدرت حق شد عیان
(مولوی، ۱۳۷۳: ۵۶۳)

سلطان ولد در ابیاتی برای بیان اوصاف و اصلاص و قرب حق، تمثیل درخت را به‌کار برده است. در این تمثیل، حق، درختی است که هستی به وجود آن وابسته است و اگر درخت و شاخه‌هایش نباشند، سایه‌ای هم نیست و در نتیجه هیچ چیز وجود نخواهد داشت:

نور حق‌اند و به حق ملحق همه همچو یزدان حاکم مطلق همه
هرچه خواهند آن شود اندر جهان زنده و در کار از ایشان انس و جان
شاخ آن نخل‌اند در باغ وصال شاخ‌ها را از شجر باشد منال
دو جهان سایه است از آن شاخ و درخت سایه را از مایه باشد تخت و بخت
(سلطان ولد، ۱۳۷۶: ۱۸۹)

«آن نخل» که در باغ وصال است نماد یا مظهر خداست، اولیا شاخه‌های این درخت‌اند و بسیار به خدا نزدیک و بر دو جهان سایه افکنده‌اند. در واقع درخت، نماد ربوبیت و سایه آن نماد هستی است. در شرح فصوص نیز وجود حق، درختی تلقی شده که «زمینش از خود است و آب از خود و آفتاب از خود و تخم از خود و میوه از خود است و مغز و باغبان و روغن از خود و خورنده از خود است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۴۰).

این‌گونه کاربرد درخت در مقام ربوبیت و برداشت‌های عرفا از روایات و تفاسیر مربوط به درخت، تداعی‌کننده کارکردهای اساطیری آن است. از نظر نگارندگان، تجربه ظهور خدا در درخت، بازمانده عقاید مربوط به توت‌پرستی، اعتقاد به خداگونگی درخت و نیز پرستش آن توسط برخی اقوام بدوی است که در خرد جمعی بشر نقش بسته و در

برداشت‌های عرفا از پدیده‌ها و تفاسیر قرآنی تأثیر گذاشته است. نظر به پیشینه درخت در اساطیر، متون و روایات دینی، نحله‌های عرفانی کهن و موارد یادشده و امثال آن در متون عرفانی اسلامی، می‌توان سیر تحول آن را این‌گونه تفسیر کرد: درخت در دوره اساطیری، نماد خدا یا جایگاه او بود، در دوره تاریخی که باورهای اساطیری جای خود را به عقاید عقلانی‌تر و باورپذیرتر دادند، تغییر یافت و به هیئت تجلی‌گاه خدا درآمد. بر این اساس، شاید بتوان ادعا کرد رویکرد عرفا به درخت، در لایه ژرف‌تر، از اساطیر متأثر شده و صورت دگرگون‌شده باورها و آیین‌های باستان است.

۴-۲. درخت: نماد دانش و معرفت

در باورهای اساطیری، درخت یکی از راه‌های برقراری ارتباط با آسمان (خدا) و کسب معرفت است. بر این اساس، به وجود نوعی درخت با عنوان «درخت معرفت» قائل بوده‌اند. درخت معرفت، درختی است که بهره‌مندی از آن موجب بصیرت و شناخت نیک و بد می‌شود و در باورهای هر منطقه، بسته به شرایط اقلیمی، یک درخت مشخص، به‌عنوان درخت معرفت یا دانش تلقی می‌شده است. در باورهای دینی ایرانیان، «هوم» این خاصیت را داراست و به اعتقاد آنان، روحانیت و قدرت معنوی زرتشت به‌واسطه درخت هوم به وی منتقل شده است (ر.ک: کرتیس، ۱۳۸۷: ۱۷۷). ایرانیان «نوشابه گیاه هوم را دورکننده مرگ و آگاهی‌آور» (خجسته و جلیلیان، ۱۳۸۹: ۹۲) می‌دانستند. در اسطوره‌های بین‌النهرین، تاک، درخت دانش و رستگاری است. در اساطیر و باورهای چینی، ایگدرازیل^۸ درخت کیهانی یا درخت زندگی، با نهری به نام معرفت یا تفکر^۹ پیوند دارد که به‌صورت نمادین، پیوند درخت و معرفت را نشان می‌دهد و آبیاری شدن درخت زندگی از نهر معرفت، مبین این است که چینیان معرفت را منشأ حیات جاودان می‌دانسته‌اند. شاید بتوان مهم‌ترین جلوه نمادینگی معرفت را درخت بودهی در اساطیر هند دانست. درخت بودهی، همان انجیرین مقدس است که بودا در زیر آن به اشراق رسید. انجیرین هندی را درخت معابد نیز گفته‌اند و به‌خاطر قداستی که داشت، بودا در زیر آن به مراقبه می‌پرداخت و شاید به‌خاطر همین، آن را درخت معرفت دانسته‌اند. مطابق اسطوره‌های این سرزمین، سیدرته (بودا پیش از بوداشدن)، پس از هفت سال آوارگی، در

سن سی و پنج سالگی بر آن شد آخرین تلاش خویش را برای دستیابی به روشن‌شدگی به کار گیرد؛ بنابراین زیر درخت روشنی که همزاد او بود نشست و پس از هفت روز روزه و نگرش، به روشن‌شدگی (معرفت) دست یافت و بودا شد (ایونس، ۱۳۸۱: ۲۵۶). ارتباط درخت و دانش و شناخت در اساطیر یونان به این صورت دیده می‌شود که بعضی اقوام با شنیدن صدای برگ‌ها از آینده خبر می‌دادند و غیب‌گویی می‌کردند. آن‌ها دعوی داشتند که در زمزمه برگ‌ها طنین آوای خدایان را می‌شنوند. در اودیسه، حماسه اساطیری یونان، چند بار با برگ‌های آسمانی بلوطین زئوس، رأی می‌زدند. یونانیان برای شنیدن غرش تندر زئوس که غیب‌آموز بود، در پای بلوطین مشهور شهر گرد می‌آمدند (بوکور، ۱۳۹۴: ۲۲).

در ادیان مختلف نیز درخت نمادی از معرفت قلمداد شده و گاه از درختی به نام معرفت یاد شده است. در نگرش یهود، این درخت در وسط بهشت واقع شده است (پیدایش، ۱: ۹) و خوردن از میوه آن موجب شناخت نیک و بد می‌گردد (پیدایش، ۲: ۱۶-۱۷). در باورها و روایات، درخت معرفت با درخت زندگی در آمیخته و درخت زندگی در سیر نمادگرایی به درخت معرفت بدل شده است. در تعالیم مسیحی، صلیب، چون از درخت حیات بهشتی تراشیده شده، نماد رستگاری و معرفت است. براساس اساطیر مسیحی، «درخت حیات در جلجتا کاشته شده است» (صدقه، ۱۳۷۸: ۱۴۴) و همان‌طور که درخت، زمین و آسمان را به هم پیوند می‌دهد، صلیب انسان را به رستگاری و معرفت رهنمون می‌کند. در روایتی دیگر، ملک مقرب به هنگام مرگ آدم، سه دانه از میوه‌های درخت معرفت (در بهشت) را به شیث می‌دهد. با مرگ آدم، از دانه‌هایی که شیث بر زبانش نهاده بود سه درخت می‌روید. این سه درخت پس از صدها سال در هم می‌آمیزند و به یک درخت تبدیل می‌شوند که صلیب منجی را از آن می‌تراشند. مسیحیان معتقدند روان‌های بشر از صلیب عیسی به آسمان صعود می‌کنند (الیاده، ۱۳۹۴: ۲۸۱-۲۸۲). درخت در باورهای اسلامی نیز جایگاهی مهم دارد. در قرآن کریم، چندین بار از درخت‌های مختلف نام برده شده یا بدان تمثیل زده شده است. مفسران نیز از درختان نام برده در قرآن، برداشت‌های مختلف کرده‌اند. برخی مفسران، درخت ممنوعه بهشتی را درخت معرفت دانسته‌اند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۳۴ و ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۶۰، ج ۱: ۵۲-۵۳).

در آیین‌ها و اندیشه‌های عرفانی نیز چنین رویکردی نمادین به درخت را می‌بینیم و درخت، راه عروج و کسب حقیقت تلقی شده است. در آیین‌های عرفانی شمنیسم، مانویت و... درخت نقطه پیوند با ملکوت است. در نمادپردازی‌های عرفای اسلامی نیز درخت، نماد علم و معرفت قلمداد شده است. عرفا با اقتباس از مضمون درخت معرفت در روایات یهودی و تفاسیر قرآنی، درختی که آدم با خوردن از آن خوب و بد را شناخت، درخت علم تعبیر کرده‌اند (میبدی، ۱۳۶۰، ج ۱؛ ۱۴۸). البته علم از نظر عرفا، همان دانش لدنی و معرفت به حقیقت است. کاشانی نیز درخت مذکور را درخت علم تعبیر کرده است، علمی که مختص آل مصطفی است و هر که غیر ایشان از میوه آن بهره‌مند شود، به کاستی‌ها، عیوب و حقارت خویش پی خواهد برد:

دستی دراز کرد به سوی درخت علم علمی که بود خاصه آل مصطفی
چون برگرفت از آن ثمری، خورد از آن بری در خویش دید ذلّ و زلل، خواری و خطا
(فیض کاشانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۳۵)

از نظر او دانش لدنی امری معنوی است و درخت معرفت نیک و بد، نمونه صوری و مثال ظاهری این علم غیبی است و فقط با اراده حق می‌توان از آن بهره‌مند شد:

آنان که مقصدند ز خلق و ز امر ما آنان که بودشان سبب آفرینش است
هست این درخت صورت علم نهانشان کز وی کسی بری نبرد جز به اذن ما
(همان)

عرفا همچنین شجره طیبه را که در قرآن تمثیلی برای شرح کلمه طیبه است، با برداشت خاص خود درخت معرفت تعبیر کرده‌اند (موسوی خلخالی، ۱۳۲۲: ۱۷۹؛ میبدی، ۱۳۲۲، ج ۵: ۲۶۲). برخی عرفا طوبی، درخت بهشتی در قرآن را عقل و فکر تلقی کرده‌اند (نسفی، ۱۳۸۶: ۵۱ و ۱۸۰؛ نسفی، ۱۳۷۹: ۱۰۱؛ سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۸۸ و ج ۴: ۹۳). به عقیده عرفا، منظور از شجره طوبی در قرآن، عقل مجرد و دانش است که پرتو آن عقل، از خانواده نبوت و ولایت ظهور کرده و بر ساحت دل‌های اهل معرفت و ایمان تابیده است (موسوی خلخالی، ۱۳۷۵: ۲۳۲). ابن عربی درخت مبارک زیتون در قرآن را «تفکر» تفسیر کرده است (ابن عربی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۶).

مولوی در مثنوی، برای تبیین مفهوم علم و ارتباط آن با حیات جاویدان، ضمن تمثیلی نماد درخت را به کار برده است. در این تمثیل، درختی نشان داده شده که خوردن از میوه آن سبب زندگی جاوید است و شاهان در جست‌وجوی آن‌اند، اما کسی نشانی از آن ندارد:

گفت شاهنشاه کردم اختیار از برای جستن یک شاخسار
که درختی هست نادر در جهات میوه او مایه آب حیات
سال‌ها جستم ندیدم یک نشان جز که طنز و تسخر این سرخوشان
(مولوی، ۱۳۷۸: ۲۹۶)

و در پایان تمثیل، از آن رمزگشایی کرده و درخت را نماد دانش معرفی کرده است:
شیخ خندید و بگفتش ای سلیم این درخت علم باشد در علیم
(همان)

سبزواری در شرح این ابیات، درخت علم را عقل بسیط تفسیر کرده است (سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۲۲). عقل بسیط یا عقل کل، دربردارنده همه حقایق و علوم است و تنها خاصان درگاه حق می‌توانند از آن نصیب ببرند. در یک کلام، منظور مولوی از درخت علم، شناختی است که جز با رسیدن به مقام فناء فی‌الله حاصل نمی‌شود.

نماد معرفت‌بودن درخت، تداعی‌کننده درختان موسوم به معرفت در ادوار اساطیری است که پیش‌تر شرح آن به‌اختصار گذشت و گفته شد که در اسطوره‌های ملل، درخت به دلیل واسطگی زمین و آسمان، وصل‌کننده به عالم بالا تلقی می‌شده و نوشیدن از شیرۀ برخی درختان مشخص یا مراقبه در زیر آن‌ها، به کسب معرفت و کشف دانش منجر می‌شده است. در کیش‌های عرفانی کهن نیز درخت، وسیله دست‌یافتن به آسمان و رسیدن به معرفت بوده است. در متون و تفاسیر دینی، به وجود درختی با عنوان «معرفت» در بهشت اشاره شده که خوردن از میوه آن، موجب شناخت نیک و بد می‌شود. عرفای مسلمان، در متون عرفانی، درخت را نمادی از دانش و معرفت قلمداد کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد این‌گونه نمادپردازی، برداشتی خاص از تفاسیر و روایات دینی باشد که از طریق اسرائیلیات به ادبیات فارسی راه یافته است و عرفا تحت تأثیر تفاسیر، و تفاسیر به تأسی از روایات یهودیان و روایات یهودی متأثر از باورها و اسطوره‌های کهن، تعبیر درخت معرفت

(درخت علم) را به کار برده‌اند. به بیان دیگر، کاربرد گسترده و نمادین درخت در اساطیر، ادیان، عرفان‌های کهن و عرفان اسلامی بیانگر ارتباط عمیق عرفان با ادیان و اساطیر است. بر این اساس، شاید بتوان گفت با توجه به پیشینه‌ای که درخت به‌عنوان نماد معرفت در اسطوره‌ها، ادیان و عرفان‌های شمنی، مانوی، بودایی و... داشته است، نمادپردازی و تمثیل درخت علم در عرفان، ریشه در اساطیر و ادیان کهن دارد.

۴-۳. درخت: نماد انسان کامل

در اسطوره‌ها و باورهای قدیم، وجود و آفرینش انسان با درخت پیوند داشته و انسان از اخلاف درخت تلقی می‌شده است. مطابق برخی باورها و افسانه‌ها، «آدمی میوه درختی هفت شاخه است» (بوکور، ۱۳۷۴: ۱۹). اقوام کهن، درخت کیهانی^{۱۰} را به نیایی اساطیری منسوب می‌دارند. برخی قبایل، با نام گذاری یک درخت روی خود یا رئیس قبیله، خود را از نسل آن درخت یا منسوب بدان می‌دانستند (فروید، ۱۳۵۰: ۱۶۸-۱۷۴؛ فریزر، ۱۳۵۰: ۷۹۳). در اسطوره‌های دینی ایرانیان، تبار انسان از گیاه ریاس است. ارتباط انسان با گیاه ریاس (مشی و مشیانه) بازمانده عقاید توتمی برخی قبایل ایرانی است و تقدس و اعجازانگیزی گیاه و درخت نزد انسان آغازین و از آن شمار، ایرانیان باستان سبب می‌شود که گیاه مشی و مشیانه نخستین نیای انسان شود. در اسطوره‌های هند، توت‌پرستی و باور به نسب‌بردن از گیاهی توتمی وجود داشته است. باور به گیاه تباری در میان یونانیان باستان نیز رایج بوده است. «یونانیان آغازین بر این پندار بودند که انسان‌ها چون نبات خودبه‌خود از زمین روییدند و این انسان‌های زمین‌زاد، دودمان‌های آتی را پدید آوردند» (پین سنت، ۱۳۸۰: ۶۰). نسب‌بردن از گیاه و نیای نباتی، باوری مشترک بین اغلب ملت‌هاست و پژوهش‌های زیادی در این زمینه صورت گرفته است. الیاده معتقد است مفاهیم زندگی که با گیاهان و تمثیل نباتات بیان شده، مبین مناسبات سری بین درختان و نوع بشر است که قطعی‌ترین این مناسبات، گیاه تباری یا نسب‌بردن دودمان‌ها از نوعی گیاه و نبات است. این گیاه تباری را در نزد بومیان فیلیپین، ژاپن، کره، استرالیا و اسطوره‌های هند و چین می‌توان یافت (الیاده، ۱۳۹۴: ۲۸۶-۲۸۸). رویدن گیاه از خون ایزد شهیدشونده نیز مبین وجود مناسباتی بین گیاه و تبار انسان (گیاه تباری) است. در اسطوره‌های ایران، حیات انسانی که به

مرگی فجیع پایان گرفته است^{۱۱}، در گیاهی ادامه می‌یابد. اسطوره «تموز» یا «دموزی» و زنده‌شدنش در قالب درخت / گیاه در بین‌النهرین نیز بیانگر همین مناسبت است. رویدن بنفشه از خون آتیس، گل سرخ و شقایق نعمانی از خون آدونیس، گندم و نیز همه گیاهان از پیکر اوزیریس، نمونه‌های متعدد این باور در اساطیر ملل مختلف هستند.

برخی ادیان نیز رویکردی این‌چنینی به درخت داشته‌اند، با این تفاوت که در ادیان، دیگر شاهد درخت / گیاه‌تباری انسان نیستیم، بلکه درخت صورتی نمادین یافته است و در برخی تفاسیر دینی دیده می‌شود که درخت، بر مبنای اعتقاد اساطیری وسیله ارتباط بین انسان و خدا، رمزی از ولی یا پیامبر خداست. در یهودیت، نام موسی برگرفته از ترکیب دو واژه «مو» به معنی آب و «شا» به معنی درخت است و معنای فارسی آن داراب (دار = درخت) است (لغت‌نامه: ذیل موسی). همچنین درخت خاندان داود (یسّا) در تورات نماد سلسله انساب است: «از ریشه آن، شاخه‌ای تازه خواهد روید؛ روح خداوند بر آن قرار خواهد گرفت» (اشعیا، ۱۱: ۱-۳). احتمال می‌رود منظور از شاخه تازه و روح خدا، مسیح (ع) باشد؛ زیرا «در مسیحیت، سلسله‌نسب مسیح در هنر قرون وسطایی با درختی نشان داده می‌شود که از صلب یسا، پدر داوود بیرون آمده بود. سایر نیاکان او، تنه و شاخه درخت را اشغال می‌کنند و مریم عذرا یا عیسی بر فراز آن قرار دارند» (هال، ۱۳۹۴: ۲۸۷). بر اساس تفاسیر قرآنی در روایات اسلامی نیز درخت با شجره‌نامه و نسب‌شناسی پیامبر اسلام (ص) پیوند دارد. مفسران در تفسیر آیه «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء»^{۱۲} روایاتی نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه شجره طيبة در آیه یادشده، شجره‌نامه آل رسول و تمثیلی است از پیامبر که شاخه آن علی و عنصر آن فاطمه و میوه آن اولاد فاطمه و شاخه‌ها و برگ‌های آن شیعیان هستند. از ابن عباس روایت است که جبرئیل به پیامبر عرض کرد: «تویی آن درخت و علی است شاخه آن و فاطمه است برگ آن و حسن و حسین میوه آن هستند» (طبرسی، ۱۳۹۴، ج ۱۳: ۱۲۶).

در عرفان نیز درخت، ارتباطی نمادین با انسان دارد، اما با کمی چرخش و دگردیسی همراه شده است. برخی نحله‌های عرفانی درخت را نماد انسان قلمداد کرده‌اند. صابئان به- موجب گفته افلاطون، انسان را گیاهی آسمانی می‌دانند؛ زیرا همانند درختی وارونه است

که ریشه‌اش به سوی آسمان و شاخه‌هایش به جانب زمین است (الیاده، ۱۳۹۴: ۲۶۷). در متون عرفانی ما، درخت نمادی از انسان کامل است. سمعانی، آدم (ع) را که انسان کامل است، شجره‌ای می‌داند که صد و بیست و چهار هزار پیامبر از آن برآمده‌اند (سمعانی، ۱۳۹۴: ۶۳۰). در باور عرفا، رسول اکرم (ص) دانه درخت هستی و نیز ثمره آن قلمداد می‌شود. بر همین اساس در برخی آثار دیده می‌شود که درخت هستی، وجود انسان کامل یا همان حقیقت محمدیه تعبیر شده است. «مقصود از درخت جهان، وجود کامل است، «لولاك لما خلقت الافلاك» دلیل است بر این، و هم او آخر است که بعد از همه انبیاست به حسب صورت، «لانی بعدی» (ابن ترکه، ۱۳۷۵: ۵۲). مولوی نیز روح محمدی (ص) را دانه درخت وجود می‌داند که هم هستی درخت از اوست و هم ثمره درخت اوست:

بر شجر سابق بود میوه ظریف آخرون السابقون باش ای حریف
گرچه میوه آخر آید در وجود اول است او زانکه او مقصود بود
(مولوی، ۱۳۷۳: ۳۴۶)

ابیات فوق، مبین این باور عرفانی است که انسان کامل، اگرچه از حیث آفرینش مادی آخر بوده است، دانه درخت آفرینش است و جهان از بذر روح او در وجود آمده و در رأس شجره‌نامه بشر قرار دارد. سلطان ولد، اولیا را شاخی از درخت ملکوت دانسته که دو جهان سایه آن است. ابیات زیر بیان می‌کند که انسان کامل بخشی از درخت حق است و همه موجودات در سایه آن می‌زیند:

شاخ آن نخل‌اند در باغ وصال شاخ‌ها را از شجر باشد منال
دو جهان سایه است از آن شاخ و درخت سایه را از مایه باشد تخت و بخت
(سلطان ولد، ۱۳۷۳: ۱۸۹)

عارف در ابیات فوق، جهان را سایه وجود انسان کامل، و تداوم هستی را موقوف به وی می‌داند. سهروردی شجره طیبه را در آیه «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^{۱۳} رمز انسان می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲). به عقیده ابن عربی نیز شجره، مبین حقیقت انسان کامل و خلیفه‌الله است که مدبر جسم کلی و جامع جمیع حقایق است و دقایق او در تمامی موجودات منتشر است (موسوی خلخالی، ۱۳۷۳: ۱۷۹).

انسان پیشاتاریخی، نسبتی مقدس با درخت دارد و توت‌های گیاهی، پرده از این حقیقت برمی‌دارد که انسان خود را خلف نباتات تلقی می‌کرده است. گیاه‌تباری یا نسب‌بردن از درخت، در اساطیر اغلب ملل از جمله اسطوره‌های ایرانی دیده می‌شود. در ادبیات حماسی ما، نسب‌شناسی با تمثیل درخت آمیخته است (از جمله در مورد سیاوش و تبار او و ظهور زرتشت در شاهنامه). در باورهای دینی دوره تاریخی، برای تبیین جایگاه تبار انبیا و سلسله انساب ایشان، از نماد درخت استفاده شده و پیامبران، درخت، و دودمان ایشان، شاخه‌ها و میوه آن تلقی شده‌اند. در عرفان اما خبری از نسل و نسب و تبار نیست و درخت رمز انسان کامل است. در عرفان اسلامی، انسان کامل، واسطه عالم محسوس و عالم معقول است که بی‌شبهت به واسطه زمین و آسمان بودن درخت در باورهای اساطیری نیست. از طرفی درخت در اساطیر، رمز باروری، نسل و نسب، زندگی و بالندگی است و به‌خاطر رشد عمودی و نمو به سوی آسمان، نمادی از گرایش به بالاست. انسان نیز برای افلاکی شدن و تکامل باید به سوی عالم بالا سفر کند. در یک نگاه کلی می‌توان گفت نمادگرایی درخت، از دوران اساطیری به این سو، روندی عام به خاص دارد و هرچه پیش می‌رود، خاص‌تر می‌شود. بدین صورت که یک درخت، ابتدا نماد یا توت‌م یک جامعه یا قبیله در نظر گرفته می‌شد. در دوران تاریخی، نماد یک گروه برگزیده (پیامبران) تلقی می‌شد و در عرفان اسلامی، نماد یک شخص خاص (انسان کامل) است. بر این اساس می‌توان گفت با توجه به پیشینه پیوند درخت و انسان و گیاه‌تباری در اساطیر، و نیز پیوند نمادین پیامبر یا انسان کامل با درخت در برخی ادیان، این نوع نمادپردازی درخت در عرفان، صورت دگرگون‌شده باورهای اساطیری است.

۴-۴. درخت: نماد آفرینش یا هستی

درخت، مظهر حیات و سرزندگی و تجدیدحیات دائم است و در باورهای اساطیری، منبع زندگی به‌شمار می‌رفته است. به کاربردن تمثیل درخت برای حقایق جهان‌شناسی، نزد اغلب ملل دیده می‌شود؛ به این صورت که درختی مشخص را درخت کیهانی و محور جهان تلقی می‌کرده‌اند. درخت کیهانی، با درخت زندگی پیوند دارد. به عقیده انسان اساطیری، زندگی از آسمان می‌آید و به زمین فرومی‌رود. به‌خاطر همین، آن را به درختی واژگون

تشبیه کرده که ریشه در آسمان دارد و شاخه‌هایش در زمین فرورفته‌اند. درخت واژگون، همان درخت کیهانی است که در سیر نمادگرایی، به درخت زندگی و سپس به درخت معرفت تبدیل شده است.

درخت به نحوی آیینی و عینی یا اساطیری و کیهان‌شناختی، نمودار کیهان زنده و جاندار است که بی‌وقفه تجدیدحیات می‌کند؛ زیرا زندگانی پایان‌ناپذیر برابر با بی‌مرگی است. درخت کیهان به این اعتبار، درخت حیات بی‌مرگ می‌تواند شد (الیاده، ۱۳۹۴: ۲۶۱). بر همین اساس است که در اسطوره‌های برخی ملل، درخت کیهانی که محور جهان است، با درخت حیات آمیخته است. در اسطوره‌های ایران، درخت کیهانی همان درخت هزار تخمه است که از دریای کیهانی و روکشه^{۱۴} سر برآورده و دربردارنده تخمه همه گیاهان است. مطابق بندهشن، حیات جهان به این درخت بستگی دارد و آب از آنجا به هفت کشور زمین می‌رود (فرنیخ‌دادگی، ۱۳۹۰: ۷۳)؛ بنابراین منشأ همه موجودات است. در زند بهمن یسن نیز از درخت هفت‌شاخه یک‌ریشه‌ای سخن رفته که نماد گیتی تصور شده است (زند بهمن یسن: ۳). در اسطوره‌های بین‌النهرین، درخت زندگی، یکی از درختان مقدس است که با مفهوم درخت کیهانی آمیخته است و رمز محور جهان تلقی می‌شود. این درخت، «ترکیبی از رستنی‌های گوناگونی است که به علت طول عمر، زیبایی و سودمندیشان مقدس شمرده می‌شوند، از قبیل درخت سدر که چوبش گران‌بهاست، نخل که خرما می‌دهد، تاک‌بن با بار خوشه‌های انگور و درخت انار رمز باروری که میوه‌اش آبستن صدها دانه است» (بوکور، ۱۳۹۰: ۱۳). در باور چینیان، درخت کیهانی در مرکز عالم روئیده است و زمین را به آسمان می‌پیوندد. آن درخت، ستون برافراشته نامیده می‌شود و همانند رکن عالم، محور جهان و تکیه‌گاه و نگاه‌دارنده کیهان است (الیاده، ۱۳۹۴: ۲۸۶). ایگدراسیل^{۱۵} نیز یک نمونه درخت کیهانی و نیز نمونه درخت زندگانی است. در اسطوره‌های هند، درخت کیهانی به صورت درخت واژگون نشان داده شده است. در «کاتاواپانشاد» عالم غیب و شهادت را به درختی تشبیه می‌کنند که ریشه‌های آن در بالا و شاخه‌های آن در پایین است و آن را اصل جاوید گویند. گیتا نیز برای نشان دادن رابطه آفریده و آفریننده، به تمثیل درخت واژگون متوسل شده است. ریشه‌های آسمانی، همان علت‌العلل و برهن است. شکوفه‌های آن، به نتایج و ثمره اعمال انسان‌ها اشاره دارد.

شاخه‌ها نمودار سلسله‌مراتب هستی و اشاره به مقاماتی است که انسان برحسب کردار خویش به دست می‌آورد (بهگود گیتا، ۱۳۷۴: ۲۵۷؛ شایگان، ۱۳۶۲: ۳۳۰-۳۲۸). در اساطیر و باورهای یونانی، درخت بلوط از قدرت الهی بهره‌مند است و به علت طول عمر و استواریش، رمز آرمانی درخت کیهانی است (بوکور، ۱۳۶۲: ۲۲).

در اعتقادات یهودیان، شمع‌دان هفت‌شاخه (منوره)^{۱۶} غالباً همتای «درخت باژگون» شمرده شده که ریشه‌هایش در آسمان و نوکش در دل زمین است و هفت کاسه گل در آن، تقلیدی از گل بادام‌بن که رمز نوزایی است. محور مرکزی شمع‌دان، رمز خورشید و هفت شاخه، نماد هفت سیاره‌اند (همان: ۱۵)؛ بنابراین شمع‌دان هفت‌شاخه در دین یهود، رمز کیهان و حیات جاودانه است. در مسیحیت، صلیب عیسی (درخت تراشیده‌شده) جایگزین درخت کیهانی شده و رمزی از محور جهان تلقی می‌شود. «مسیحیان معتقدند صلیب عیسی هفت پله دارد که بسان درختان کیهانی، نمایشگر هفت طبقه آسمان و نیز متصل‌کننده زمین به آسمان است» (الیاده، ۱۳۹۴: ۲۸۲). درخت کاج عید نول در دین مسیحی نیز یک درخت کیهانی به‌شمار می‌رود. سنت تزئین درخت کاج و چراغان کردن آن، به اساطیر بسیار کهنی چون پرستش و تقدس درخت و جشن ایزد آتیس در اسطوره‌های یونان و نیز کاج‌بنی که نمایشگر درخت کیهانی در اساطیر اسکاندیناوی است، برمی‌گردد.

در عرفان، درخت کیهانی کهن‌ترین تصویر درخت و رمز کیهان و آفرینش است که زمین را به آسمان پیوند می‌دهد و گواه بر حسرت و دورافتادگی از روزگاری است که زمین و آسمان به هم نزدیک بودند (بوکور، ۱۳۶۲: ۹-۱۱). پس از گناه آیینی و قطع ارتباط خدایان، تنها حکیم ساحران، شمن‌ها، کاهنان و قهرمانان یا حاکمان بس مقتدر قادرند ارتباط با آسمان را موقت برقرار کنند (الیاده، ۱۳۹۱: ۴۳) و درخت یکی از وسایل دست‌یافتن به طاق آسمان و دیدار با خدایان است. سمانگ‌ها^{۱۷} می‌گویند یک درخت، پیش‌تر قله یا نوک کوه کیهانی (مرکز عالم) را با آسمان مرتبط می‌ساخت. شمن‌های سیبری، درخت «قان» را رمز ستون آسمان می‌دانند (بوکور، ۱۳۶۲: ۱۲). در اساطیر مانوی، درخت زندگی با درخت کیهانی پیوند یافته است و به گونه درختی تناور با سه ساقه یا شاخه اصلی نموده شده که نموداری از سه دوره کیهانی است (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۲۸۹).

عرفای مسلمان نیز درخت را نماد و رمز کیهان و آفرینش قلمداد کرده‌اند؛ در بسیاری از تمثیل‌ها و رمزپردازی‌های عرفانی، هستی و آفرینش، درختی تصور شده که انسان، آخرین خلقت و میوه آن است. برخی از عرفا نیز انسان را برگ درخت آفرینش دانسته‌اند. این برگ‌ها در زمان‌های مختلف خشک می‌شوند و فرومی‌افتند و برگ‌های تازه جای آن‌ها را می‌گیرند که اشاره به ناپایداری انسان و ثبات خلقت دارد. در شرح/التعرف آمده است: «خدای عزوجل پیش ملک‌الموت درختی آفریده است و بر آن درخت به عدد همه جانوران خلق، برگ آفریده است و بر آن برگ نام وی نبشته. چون آن بنده را سبب مرگ پدید آید، آن برگ زردی گیرد، ملک‌الموت بداند که او را اجل نزدیک آمد. چون وقت جان‌کندن فراز آید، برگ از درخت جدا گردد» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۳۹). این باور عرفانی قرابت زیادی با این باور اسطوره‌ای ایرانیان دارد که قائل به وجود درختی با نام «درخت نفوس» هستند که نباید آن را برید و با جان همه جانداران پیوند دارد. این درخت هر سال گل می‌دهد. برخی از گل‌های آن یک سال عمر دارند و برخی کمتر و برخی بیشتر و به اندازه عمر موجودی که آن گل از آن اوست (هینلز، ۱۳۶۳: ۴۶۱).

ابن عربی رساله‌ای دارد با نام شجرة/الکون و در آن، جهان را درختی تصور کرده که از دانه کلمه مقدس «کون» به وجود آمده است و رسول‌الله (ص) که نور حقیقت محمدیه است، ریشه و میوه آن درخت جهانی است. این درخت اغلب به معنای محور جهان، در مرکز و ناف زمین مستقر است (شایگان، ۱۳۶۲: ۳۲۸). وی در ترجمان/الأشواق نیز عالم را درختی می‌داند که اصل آن از دانه «کن» است و معتقد است نخستین چیزی که از آن درخت روید، سه شاخه بود. شاخه‌ای به سوی راست رفت و شاخه‌ای به سوی چپ و شاخه‌ای مستقیم رو به بالا، و از آن «السابقون المقربون» پدید آمدند. چون ثبوت یافت و بالا کشید از شاخه بالایی آن، عالم معنی و از شاخه فرودین آن عالم صورت پدید آمد، پوست‌های آن درخت، عالم ملک شد و آنچه از باطن و مغز و معانی آن بود عالم ملکوت گردید. آبی که در شریان‌ها و عروق آن جاری و سبب حیات و نموش بود، عالم جبروت شد که آن سر کلمه «کن» است (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۲۶). عزیزالدین نسفی برای بیان مراحل هستی، عالم را چونان درختی واژگون تمثیل کرده که جبروت، تخم آن است و عالم ملک و ملکوت، تنه و عالم محسوس میوه آن درخت است (ر.ک: نسفی، ۱۳۸۶: ۱۹۶ و ۲۸۰).

این گونه تلقی از آفرینش، مشابه تعبیر اوپانی‌شاد و بهگود گیتا از هستی است و ممکن است تحت تأثیر باورهای هندو یا به‌خاطر وجود یک آبشخور مشترک باشد. در جای دیگری، هستی را درختی تعبیر کرده که آدمی میوه آن است (نسفی، ۱۳۸۶: ۷۵) و همان‌طور که مقصود از پرورش درخت، میوه است، مقصود از خلقت هستی، آدمی است و هدف از خلقت آدم، معرفت خداست (ر.ک: نسفی، ۱۳۷۹: ۸۲).

بهاء‌ولد (پدر مولوی) برای جهان از تعبیر «درختی که دانه آن را در عدم کاشتند» استفاده کرده است (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳). در تمثیل‌های مولانا نیز آفرینش، درختی است که هم دانه و هم میوه آن پیامبر اسلام (ص) است:

بر شجر سابق بود میوه ظریف آخرون السابقون باش ای حریف
گرچه میوه آخر آید در وجود اول است او زانکه او مقصود بود
(مولوی، ۱۳۸۲: ۳۴۶)

سبقت داشتن وجود پیامبر اکرم بر خلقت جهان، با استناد به حدیث «لولاک لما خلقت افلاک»، یکی از موضوعات اساسی عرفان اسلامی است و نگره «حقیقت محمدیه» از این نگرش نشئت می‌گیرد.

عبدالرزاق کاشانی، جهان را درختی تلقی کرده که آدیان میوه آن هستند:

درخت است این جهان و میوه ماییم که خرم بر درخت او برآیم
(کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۷۳)

عرفای دیگر نیز برای تبیین جایگاه انسان در عالم، از تمثیل درخت استفاده کرده‌اند از جمله کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۷۳: میدی، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۲۳۳ و...:

براساس پیشینه یادشده، درخت به‌خاطر تجدیدحیات همیشگی، در کیهان‌شناسی کهن رمز هستی و آفرینش بوده است. به همین دلیل، برخی درختان مشخص، درخت کیهانی و محور جهان تلقی شده‌اند. این باور اساطیری، در ادیان تغییر شکل داده و در صورت منوره یهودیان و صلیب عیسی و کاج نوتل مسیحیان پدیدار شده است. در عرفان به‌دنبال این اندیشه که ارتباط انسان با آسمان در نتیجه گناه نخستین قطع شده است، درختی مشخص به‌عنوان درخت کیهانی، راه رسیدن به بهشت اولیه و ایجاد ارتباط با عالم بالا تصور شد. در عرفان اسلامی، درخت کیهانی نمادی برای تبیین هستی و جایگاه انسان در آن به‌شمار

می‌رود. به این ترتیب، درخت نماد یا مثال جهان است که بذر و میوه آن و هدف از خلقت آن، انسان (انسان کامل) بوده است. سیر دگردیسی درخت آفرینش در اساطیر، ادیان و عرفان را می‌توان چنین تفسیر کرد که درخت کیهانی که در باورهای اساطیری، وجودی واقعی و ظاهری داشت، در ادیان تغییر هویت داد و در پیکره منوره و صلیب، چهره پنهان کرد، اما در عرفان و به‌ویژه عرفان اسلامی، هویت اساطیری خود را بازیافته و به‌صورت نمادین، رمزی از جهان و هستی تلقی شده است؛ بنابراین شاید بتوان گفت رویکرد عرفا به درخت به‌عنوان نماد آفرینش یا کیهان، ریشه در زمان‌های بس دور دارد و آبشخور آن، باورها و آیین‌های اساطیری است.

۳. نتیجه‌گیری

براساس این پژوهش، برخی از تمثیل‌ها و نمادهای عرفانی مربوط به درخت، متأثر از باورهای اسطوره‌ای است که اغلب از طریق تفاسیر دینی وارد عرفان شده و دستمایه مضمون آفرینی عرفا شده است، از جمله:

۱. نمادینگی تجلی‌گاه حق: نقش و اهمیت مظاهر طبیعت در زندگی بشر نخستین، موجب قداست و پرستش درخت، اعتقاد به زاده شدن خدا از درخت و اختصاص نوع خاصی درخت به برخی از خدایان در باورهای اساطیری شد. صورت ملایم و دگرگون‌شده این باورها به ادیان نفوذ کرد و درخت در ادیان، کارکردی نمادین یافت. این کارکرد، از طریق روایات، قصص و تفاسیر دینی به متون ادبی-عرفانی راه یافت و عرفا با تاسی از آیین‌ها و باورهای اساطیری مربوط به قداست درخت - که هنوز هم در بین برخی اقوام معتقدانی دارد - آن را به‌عنوان یکی از مظاهر و تجلیات حق در متون خود به کار برده‌اند.

۲. نمادینگی دانش و معرفت: رشد رو به بالا و سر به آسمان داشتن درخت، موجب شکل‌گیری این اندیشه شد که درخت حد واسط آسمان و زمین است و می‌تواند پیوند دهنده انسان به عالم بالا باشد. براساس چنین تفکری، اسطوره درخت معرفت شکل گرفت. در ادیان سامی، تحولی در این نگرش ایجاد شد و خوردن از درخت معرفت، موجب هبوط آدم و دوری از بارگاه حق شد. عرفا با الهام از

این درخت ممنوعه بهستی و با برداشت‌های رمزی از تفاسیر، کارکرد اساطیری درخت را احیا و آن را نماد دانش و معرفت قلمداد کرده‌اند.

۳. نمادینگی انسان کامل: نیای درختی که در اساطیر، توتم و واسطه انسان و خدایان محسوب می‌شد، در باورها و اعتقادات دینی به پیامبران منسوب شد. در معتقدات یهودیان و مسیحیان، پیامبر، رابط زمین و آسمان است و در عرفان این نقش به عهده انسان کامل گذاشته شده و او رابط بین عالم سفلی و علوی و قوام‌دهنده هستی است. از این رو در متون عرفانی، برای بیان جایگاه انسان کامل از نماد درخت استفاده شده است و با توجه به پیشینه اساطیری درخت به عنوان رابط زمین و آسمان، می‌توان ادعا کرد این نمادینگی، از پیش اسطوره‌ای انسان به درخت نشئت گرفته است.

۴. تمثیل آفرینش: درخت همواره در حال تجدیدحیات و نمودار کیهان زنده است. از این رو در اسطوره‌های اغلب ملل، محور جهان تلقی شده است. این اندیشه در ادیان، به صورت شمعدان هفت شاخه یهودیان و درخت نوثل مسیحیان، تغییر شکل داد و در نحله‌های عرفانی (شمی و مانوی) در قالب درخت حیات متجلی شد. بر این اساس، استفاده از تمثیل و نماد درخت برای بیان مراتب هستی در متون عرفانی، احتمالاً صورت تحول‌یافته اسطوره درخت کیهانی است که پس از سیر دگرذیسی‌ها به صورت درخت هستی نمودار شده است.

پی‌نوشت

۱. هومه خدایی است که تندرستی و قوت می‌دهد و به محصولات و فرزندان، برکت ارزانی می‌دارد. از نظر ایرانیان، هوم گیاهی است که توانایی شفابخشی دارد. شیره این گیاه، قدرت ماوراءطبیعی اعطا می‌کند و گمان بر این بوده که این خدا قدرت کافی برای غلبه بر هر دشمنی را اعطا می‌کند (کرتیس، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

۲. از نظر هینلز، مشی و مشیانه، گیاه‌خدایانی هستند که انسان از تبار آن‌هاست (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

۴. در اسطوره‌های کهن (شاید به خاطر تقدس شراب) برای تاک، ایزد یا الهه‌ای قائل بوده‌اند که هم‌زمان با تغییر فصول، مراسمی آیینی برای آن برگزار می‌کرده‌اند. نمونه بارز آن، دیونوسوس و گشتین احتمالاً معادل بین‌النهرینی آن است.

۵. در واقع سیاوش نماد قربانی انسان برای زمین و بازمانده آیین دموزی است (خجسته و حسنی جلیلیان، ۱۳۸۹: ۹۰).

6. Ningishzida

۷. در موهنجو دارو قدیمی‌ترین تمدن هند، ظهور خدا در درخت انجیر معابد مصور شده است (حسین آبادی، ۱۳۹۳: ۳۰)

8. Yggdrasil

9. Mimir

۱۰. درخت کیهانی در بخش بعدی معرفی خواهد شد.

۱۱. سیاوش

۱۲. ابراهیم: ۲۴

۱۳. ابراهیم: ۲۴/۱۴

14. Vourukasha

15. Yggdrasil

16. Menorah

۱۷. پیگمی‌های سمانگ شبه‌جزیره مالزی.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۳). ترجمه حسین انصاری. نشر اسوه. قم.
- کتاب مقدس. (۱۳۶۶). چاپ دوم، انجمن کتاب مقدس ایران. تهران.
- ابن عربی محی‌الدین. (۱۳۷۸). ترجمان الاشواق، چاپ دوم، انتشارات روزنه. تهران.
- ابن ترکه، صائن‌الدین علی. (۱۳۷۵). شرح گلشن راز، تصحیح کاظم دزفولیان، آفرینش. تهران.
- الیاده، میرچا. (۱۳۹۱). تصاویر و نمادها، ترجمه محمد کاظم مهاجری، پارسه. تهران.
- _____. (۱۳۹۴). رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، چاپ پنجم، سروش. تهران.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). اسطوره آفرینش در آیین مانوی، چاپ چهارم، انتشارات کاروان. تهران.

- ایونس، ورونیکا. (۱۳۸۱). *اساطیر هند*، ترجمه محمدرضا باجلان فرخی، اساطیر. تهران.
- بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۷۴). *شرح شطحیات*، چاپ سوم، انتشارات طهوری. تهران.
- بهگودگیتا. (۱۳۷۴). ترجمه محمدعلی موحد، خوارزمی. تهران.
- پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۸۱). *ارزش‌های نمادین درخت در شاهنامه*، به‌نشر. مشهد.
- بین سنت، جان. (۱۳۸۰). *اساطیر یونان*، ترجمه محمدرضا باجلان فرخی، اساطیر. تهران.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۷۸). *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی. تهران.
- حسین آبادی، زهرا. (۱۳۹۳). «بررسی پیوستگی نگاره‌های درخت با باورهای اساطیری و مذهبی هند»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، س ۶، ش ۱۸، صص ۲۹-۴۸.
- خجسته، فرامرز و محمدرضا حسنی جلیلیان. (۱۳۸۹). «تحلیل داستان سیاوش بر بنیاد ژرف‌ساخت اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی»، *تاریخ ادبیات*، ش ۶۴، صص ۷۷-۹۶.
- خطیبی بکری، محمدبن حسین بهاء‌الدین ولد. (۱۳۸۲). *معارف بهاء ولد*، چاپ سوم، انتشارات طهوری. تهران.
- دوبوکور، مونیگ. (۱۳۹۴). *رمزهای زنده جان*، ترجمه جلال ستاری، چاپ پنجم، مرکز. تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۹). *لغت‌نامه (نرم‌افزار)*، انتشارات دانشگاه تهران. تهران.
- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۱ الف). «تجلیات قدسی درخت»، *ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، صص ۱۹۷-۲۰۹.
- _____. (۱۳۸۱ ب). «نمادهای تمثیلی و اساطیری گیاه و درخت در مثنوی مولوی»، *ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، صص ۱۰۹-۱۲۶.
- زند بهمن یسن. (۱۳۸۵). *تصحیح محمدتقی راشد محصل*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران.
- ژیران، فلیکس، لاکوئه، جی. و لویی ژوزف دلپورت. (۱۳۸۶). *اساطیر آشور و بابل*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ سوم، انتشارات کاروان. تهران.
- سبزواری، ملاهادی. (۱۳۷۴). *شرح مثنوی*، ۳ جلد، وزارت ارشاد اسلامی. تهران.

- سلطان ولد، بهاء‌الدین. (۱۳۷۶). *انتهانامه*، انتشارات روزنه. تهران.
- سمعانی، احمد. (۱۳۸۴). *روح الأرواح فی شرح أسماء الملک الفتح*، چاپ دوم، علمی و فرهنگی. تهران.
- سهروردی، شهاب‌الدین ابو حفص. (۱۳۷۵ الف). *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور اصفهانی، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
- _____ . (۱۳۷۵ ب). *رسائل شیخ اشراق*، ۴ جلد، چاپ دوم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران.
- شایگان، داریوش. (۱۳۶۲). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، چاپ دوم، امیرکبیر. تهران.
- موسوی خلخالی، صالح. (۱۳۲۲). *شرح مناقب محیی‌الدین ابن عربی*، کتابخانه خورشید. تهران.
- صدقه، جان. (۱۳۷۸). «درخت در اساطیر کهن»، ترجمه محمدرضا ترکی، *مجله شعر*، ش ۲۶، صص ۱۴۰-۱۴۵.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه گروه مترجمان، فراهانی. تهران.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. (۱۳۵۶). *تفسیر طبری*، ترجمه گروه مترجمان، توس. تهران.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۵۴). *مصیبت‌نامه*، کتابخانه مرکزی. تهران.
- _____ . (۱۳۷۶). *لسان‌الغیب*، تصحیح حسین حیدرخانی مشتاق‌علی، انتشارات سنایی. تهران.
- فرنغ دادگی. (۱۳۹۰). *بندهش*، گزارش مهرداد بهار، چاپ چهارم، توس. تهران.
- فروید، زیگموند. (۱۳۵۰). *توتم و تابو*، ترجمه ایرج پورباقر، چاپخانه ممتاز. تهران.
- فریزر، جیمز جورج. (۱۳۸۷). *شاخه زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ پنجم، آگاه. تهران.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۸۱). *دیوان فیض کاشانی*، مصحح: مصطفی فیض کاشانی، انتشارات اسوه. قم.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۸۰). *رسایل و مصنفات*، تصحیح مجید هادی‌زاده، میراث مکتوب. تهران.

- کرتیس، وستا سرخوش. (۱۳۸۷). *اسطوره‌های ایرانی*، ترجمه عباس مخبر، چاپ ششم، مرکز. تهران.
- لینگز، مارتین. (۱۳۸۳). *عرفان اسلامی چیست*، ترجمه فروزان راسخی، ویرایش مصطفی ملکیان، چاپ سوم، انتشارات سهروردی. تهران.
- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳). *شرح التعرف لمذهب التصوف*، انتشارات اساطیر. تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*، مصحح: توفیق سبحانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی. تهران.
- میدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، چاپ پنجم، انتشارات امیرکبیر. تهران.
- ناس، جان بایر. (۱۳۸۲). *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، ویراسته پرویز اتابکی، چاپ سیزدهم، انتشارات علمی فرهنگی. تهران.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۸۶ الف). *الإنسان الكامل*، چاپ هشتم، انتشارات طهوری. تهران.
- _____ (ب. ۱۳۸۶). *کشف الحقایق، تصحیح احمد مهدوی دامغانی، علمی و فرهنگی*. تهران.
- _____ (۱۳۷۹). *بیان التنزیل، تصحیح سیدعلی اصغر میرباقری فرد*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران.
- هال، جیمز. (۱۳۹۳). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ هفتم، معاصر. تهران.
- همدانی، عین‌القضات. (۱۳۴۱). *تمهیدات*، دانشگاه تهران. تهران.
- همیلتون، ادیت. (۱۳۸۷). *اساطیر یونان و رم*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، چاپ سوم، اساطیر. تهران.
- هینلز، جان. آر. (۱۳۸۵). *اساطیر ایران*، ترجمه محمدرضا باجلان فرخی. انتشارات اساطیر. تهران.
- (۱۳۷۲). *آیین میترا، ترجمه بزرگ نادر زاده، چشمه*. تهران.